

سازوکارهای تضمین حقوق بنیادین بشر در نظام حقوقی عمومی ایران

پریسا کاظمی¹، اکبر بشیری²

چکیده

نسل‌کشی‌ها و کشتار دسته‌جمعی که در جنگ جهانی دوم رخ داد، تلنگری بود بر ساختار جهان تا راهبردهای اساسی‌تری برای حمایت از حقوق افراد در زمان صلح و جنگ اندیشیده شود. از زمان تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، اصل مهم حمایت از جایگاه انسان و مقام بشر به وسیله اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های گوناگونی تصویب شد که گاه حاوی قوانین و مواضع تحدیدکننده سیستم‌های حاکمیتی برای احقاق حقوق عامه افراد جامعه بود. سازوکارها و قواعد حقوق بنیادین بشر در ایران در ساختاری غیرنظام‌مند با قوانین و مواد گوناگون در قانون اساسی کشور آمده است، اما الزام به رعایت آن نیاز به تحلیل نظام دینی جامعه دارد زیرا جامعه و باورهای اعتقادی اسلام آن را قبول ندارد و با سازوکارهای دینی مستقل قانون‌گذار ایرانی در این زمینه قدم برداشته شده است.

واژگان کلیدی: حقوق بنیادین، حقوق بشر، حق آزادی، تعیین سرنوشت، شکنجه، رویه قضایی عادلانه.

1. کارشناسی ارشد حقوق تجارت بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه / kazemiparisa69@yahoo.com (نویسنده مسئول)

2. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه / dr.akbar.bashiri@gmail.com

مقدمه

به طور معمول حقوق عمومی و خصوصی مستقل از هم تلقی شده‌اند. حقوق خصوصی اغلب نهادی حقوقی انگاشته می‌شود که بر روابط افقی میان اشخاص خصوصی اعمال می‌شود، در حالی که حقوق عمومی بر روابط عمودی بین دولت و شهروندان یا میان فعالان مختلف دولتی متمرکز است. این حوزه به اصطلاح عمودی و افقی معمولاً در دو معنا ظاهر می‌شود: از یک سو می‌توان رابطه میان شخص خصوصی و نهاد عمومی را عمودی و رابطه میان دو شخص خصوصی را افقی انگاشت (حاجی پور، 1397: 572). از سوی دیگر، می‌توان تأثیر حقوق بنیادین بر وضع، نسخ و اصلاح رسمی مقررات قانونی را عمودی، و تأثیر آن بر تفسیر و اجرای قواعد و مقررات رسماً تغییر نیافته را افقی تلقی کرد. «حقوق بنیادی مجموعه حفاظت‌های حقوقی در چهارچوب یک نظام حقوقی است. چنین نظامی خود بر پایه همان مجموعه حق ابتدایی، بنیادی یا حقوق طبیعی تخطی‌ناپذیر استوار است. چنین حقوقی بدون ملاحظه متعلق به همه انسان‌های تحت همان حوزه قضایی است. مفهوم حقوق بشر بیشتر به این دلیل که افراد دارای چنین حقوق «بنیادی» هستند که وراثی همه حوزه‌های قضایی قرار دارد، ترویج شده است ولی اغلب در نظام‌های حقوقی متفاوت به شیوه‌های مختلف و با تأکیدهای گوناگونی اعمال می‌شود. در واقع می‌توان گفت حقوق بنیادین، همه حقوق و آزادی‌هایی است که از سوی قوانین اساسی ملی یا اسناد حقوق بشر بین‌المللی حمایت شده است؛ از جمله حقوقی چون مالکیت، آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی مذهب، آزادی دسترسی به اطلاعات، آزادی فرهنگی، آزادی شغلی و آزادی تعیین مسکن.

1. حقوق بشر**1-1. مفهوم حقوق بشر**

بشر دارای حقوق و آزادی‌هایی است که در حقوق بین‌الملل معاصر از آن به عنوان حقوق بشر یاد می‌شود. حقوق بشر ریشه در فطرت انسانی داشته و از مصادیق حقوق طبیعی بشر محسوب می‌شود (ویژه، 1384: 33). در فرهنگ حقوقی آکسفورد، حقوق بشر این‌گونه تعریف شده است: «حقوق و آزادی‌هایی که همهٔ انبای بشر از آن برخوردارند» (مارتین، 2003: 237).

حقوق بشر صرف نظر از نژاد، جنسیت، قومیت و غیره به تمامی انسان‌ها به صورت برابر تعلق می‌گیرد. ماده نخست اعلامیه حقوق بشر در این مورد بیان می‌دارد: «تمام افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از نظر حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند». ماده 2 همین اعلامیه ابراز می‌دارد: «هرکس می‌تواند بی‌هیچ‌گونه تمایزی به‌ویژه از نظر نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگری، و همچنین منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر، از تمام حقوق و آزادی‌های بیان‌شده در این اعلامیه بهره‌مند شود. به‌علاوه نباید هیچ تبعیضی به عمل آید که مبتنی بر وضع سیاسی، قضایی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد؛ خواه این کشور یا سرزمین مستقل، تحت قیمومیت یا غیر خودمختار باشد، یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد».

بدین ترتیب در تعریف حقوق بشر می‌توان گفت مجموعه حقوقی انسانی است که هر انسانی تنها به دلیل انسان بودن از این حقوق بهره‌مند می‌شود و مذهب، جنسیت، نژاد و غیره نمی‌تواند مانع بهره‌مندی انسان‌ها از این حقوق شود. هر انسانی صرف نظر از قومیت یا نژاد از تمامی حقوق انسانی با عنوان حقوق بشر برخوردار است و هیچ‌کس اعم از دیگر افراد، نظام‌های سیاسی و قوانینی که ناقض حقوق موصوفه باشند، حق سلب این مجموعه حقوق را از افراد ندارند؛ به عبارتی حقوق بشر افراد را از افراد دیگر و نظام‌های سیاسی و غیره مصون می‌دارد (سرآمد و همکاران، 1394: 33).

2-1. مصادیق حقوق بشر

در اسناد حقوق بشر به‌ویژه اعلامیه جهانی حقوق بشر (1948) و دو کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (1966)، مصادیق حقوق بشر مشخص شده است. این مصادیق گوناگون همگی بااهمیت هستند، ولی از میان مصادیق حقوق بشر سه حق بنیادی‌ترین و مهم‌ترین حقوق شناخته شده‌اند که عبارتند از: حق حیات، کرامت و حق آزادی. این سه حق که منشأ دیگر حقوق بشری محسوب می‌شوند، مورد تأکید اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار گرفته‌اند.

پیش از بررسی معنا و مفهوم این سه حق، درباره دیگر مصادیق حقوق بشری باید گفت در حالت کلی امکان برشماری تمامی مصادیق حقوق بشری به دلایل متعدد از جمله ظهور مصادیق تازه، وجود ندارد. با توجه به اینکه بحث مفصل و گسترده پیرامون مصادیق حقوق بشر مستقل از موضوع پژوهش حاضر است، مفهوم کرامت، آزادی و حق حیات به‌عنوان اساسی‌ترین نوع حقوق بشری مورد بررسی قرار می‌گیرند.

1-2-1. حق کرامت

کرامت عبارت است از حقِ حق‌داشتن. یکی از دلایل محقق‌بودن انسان کرامت است. کرامت هم حقی برای انسان به شمار می‌رود و هم یکی از دلایل محقق‌بودن انسان است که دیگر مصادیق حقوق بشر از آن ناشی می‌شوند (مونتریا،¹ 2014: 250). بر همین مبنا رونالد دورکین مدعی است «هرکس ادعا می‌کند حقوق را جدی می‌گیرد باید دست‌کم اندیشه هرچند مبهم اما قدرتمند کرامت انسانی را بپذیرد» (بادرین، 1382: 227).

حق کرامت از جمله حقوق مطلق و خدشه‌ناپذیر است. ممکن است به موجب استثناها، به حق حیات که حقی اساسی و پایه‌ای محسوب می‌شود، خدشه وارد شود مانند دفاع مشروع؛ ولی حق کرامت از چنان حساسیتی برخوردار است که استثناپذیر است و قابل سلب و اسقاط و نقل و انتقال نبوده و هیچ‌کس حق تعدی و تجاوز به آن را ندارد.

ماده 5 اعلامیه جهانی حقوق بشر با ممنوع کردن شکنجه و رفتار یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی یا اهانت‌آمیز، به طور مطلق بر کرامت انسانی تأکید کرده است.

1-2-2. حق آزادی²

آزادی همچون کرامت حقی موجد حق است؛ یعنی ضمن آنکه خودش حق محسوب می‌شود، علت و مبنای دیگر حق‌های بشری نیز هست. تمامی انسان‌ها از حق آزادی برخوردارند و هیچ‌کس و هیچ نهادی نمی‌تواند مانع آزادی انسان‌ها شود. اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده 1 به آزادی اشاره کرده است: «همه افراد بشر آزاد و با حیثیت و حقوق یکسان زاییده می‌شوند و دارای موهبت خرد و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روحیه برادری رفتار کنند».

داشتن آزادی بر یک ویژگی انسان‌شناختی استوار است؛ اینکه انسان صاحب نیروی «اراده» و «قدرت تصمیم‌گیری» است؛ از این رو انسان طبیعتاً حق استفاده از این نیرو را که همان حق آزادی است، دارد. آزادی می‌تواند به دو صورت اعمال شود: منفی و مثبت. آزادی منفی یعنی آنکه انسان در معرض فشار و مزاحمت و آسیب دیگران نباشد، و آزادی مثبت یعنی بتواند هرچه را بخواهد انجام دهد؛ به شرط آنکه فشار و مزاحمت و آسیبی به دیگران وارد نیاورد (موحد، 1384: 213).

1. Monteiro
2. Right to Libert

3-2-1. حق حیات

الف) مفهوم حق حیات

تعریفی از حق حیات به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین حقوق بشری به چشم نمی‌خورد. ممکن است تعریف‌نکردن حق حیات به دلیل روشن‌بودن مفهوم آن باشد. هرچند این تعریف ساده به نظر می‌رسد، ولی با دشواری‌های خاص خود روبه‌روست. از سویی برخورداری از حق حیات، امری ساده و بدیهی بوده و بر همگان روشن است که حق زندگی کردن و ادامه‌دادن به زندگی، جزء حقوق اولیه و اساسی بشر است؛ از سویی دیگر اختلاف‌های فراوانی در مورد حدود و گستره حق حیات به چشم می‌خورد (قاری سیدفاطمی و همکاران، 1397: 57).

ابتدا به ساکن آنچه از حق حیات به ذهن متبادر می‌شود، حق هر انسانی برای زنده‌ماندن است و این حق نباید مورد تعرض و تجاوز دیگران قرار بگیرد. حق حیات از چنان جایگاه والایی برخوردار است که امکان تخطی از آن در اوضاع و احوال اضطراری نیز وجود ندارد. بر همین مبنا شرایطی که محرومیت از حق حیات را توجیه می‌کنند، باید محدود و مضیق تفسیر شوند (هریس،¹ 2009: 37).

یکی از مصادیق به‌خطرافتادن جان انسان‌ها، وضعیت منحصم مسلحانه است. بر همین مبنا دولت‌ها موظف به حفظ جان و حیات انسان‌ها هستند و توسل به زور در روابط میان کشورها ممنوع است. براساس قانون حق حیات به‌عنوان حقی تعلیق‌ناشدنی به رسمیت شناخته شده است و دولت‌ها حق ندارند به خاطر حفظ امنیت ملی یا دلایلی مانند آن، حق حیات را محدود کنند، بلکه باید آن را تضمین کنند. دولت‌ها در قبال حمایت از حق حیات دو وظیفه بر عهده دارند: تعهد منفی بر عدم سلب حیات؛ تعهد مثبت برای حفاظت از حق حیات.

ب) منابع حق حیات

هم در اسناد حقوق بشر و هم در اسناد حقوق بشردوستانه به حق حیات اشاره شده است. با توجه به موضوع تحقیق حاضر، ابتدا به بررسی حق حیات در کمیسیون اروپایی می‌پردازیم و تنها به بیان عناوین سایر اسناد و مقرراتی که حق حیات را مورد حمایت قرار داده‌اند، اکتفا می‌کنیم. اسناد بین‌المللی فراوانی به حق حیات اشاره کرده‌اند، از جمله:

1. Harris

c ماده 6 میثاق حقوق مدنی و سیاسی¹

c ماده 4 منشور افریقایی حقوق بشر و مردمان

c ماده 3 اعلامیه جهانی حقوق بشر که حق حیات را از حقوق ذاتی انسان می‌داند

c ماده 4 کنوانسیون امریکایی حقوق بشر

c ماده 2 کنوانسیون اروپایی

کنوانسیون اروپایی یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین اصول شناخته‌شده در زمینه حق حیات است. همان‌طور که بیان شد، دولت‌ها در قبال حق حیات دو وظیفه با عنوان تعهد مثبت و منفی دارند. در این کنوانسیون، دولت‌ها موظف به انجام هر دو وظیفه به منظور تضمین حق حیات هستند. تعهد مثبت ناظر بر حفظ حیات و تعهد منفی ناظر بر جلوگیری از محرومیت فرد از حیات خویش است؛ بنابراین دولت‌ها باید اقداماتی را برای تأمین حق حیات برگزینند؛ برای مثال اقداماتی در جهت رفع مسائل تهدیدکننده حق حیات. همچنین دولت‌ها موظف‌اند برای تضمین و تأمین حق حیات، داوری و قضاوت بی‌طرف، مستقل و مؤثر داشته باشند و با ناقضان حق حیات برخورد مؤثری نشان دهند (مهربان، 1391: 15).

ماده 2 کنوانسیون اروپایی در مقام تضمین حق حیات مقرر می‌دارد:

«حق حیات تمامی افراد باید توسط قانون مورد حمایت قرار گیرد؛ هیچ‌کس نباید به عمد از حق حیات محروم شود به استثنای:

1. اجرای حکم دادگاهی که به دنبال ارتکاب جنایت افراد، این مجازات را طبق قانون تجویز می‌کند؛

1. 1 حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت بشود. هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) از زندگی محروم کرد؛ (2) در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده صدور حکم اعدام جایز نیست مگر در مورد مهم‌ترین جنایات طبق قانون لازم‌الاجرا در زمان ارتکاب جنایت که آن هم نباید با مقررات این میثاق و کنوانسیون‌ها درباره جلوگیری و مجازات جرم کشتار دسته‌جمعی (ژنوساید) منافات داشته باشد. اجرای این مجازات جایز نیست مگر به موجب حکم قطعی صادر از دادگاه صالح؛ (3) در مواقعی که سلب حیات تشکیل‌دهنده جرم کشتار دسته‌جمعی باشد چنین معهود است که هیچ‌یک از مقررات این ماده، دولت‌های طرف این میثاق را مجاز نمی‌دارد که به‌هیچ‌وجه از هیچ‌یک از الزام‌هایی که به موجب مقررات کنوانسیون جلوگیری و مجازات جرم کشتار دسته‌جمعی (ژنوساید) تقبل شده است، انحراف ورزند؛ (4) هر محکوم به اعدامی حق خواهد داشت درخواست عفو یا تخفیف مجازات نماید. عفو عمومی یا عفو فردی یا تخفیف مجازات اعدام در تمام موارد ممکن است اعطا شود؛ (5) حکم اعدام در مورد جرایم ارتكابی اشخاص کمتر از هجده سال صادر نمی‌شود و در مورد زنان باردار قابل اجرا نیست؛ (6) هیچ‌یک از مقررات این ماده برای تأخیر یا منع الغای مجازات اعدام از سوی دولت‌های طرف این میثاق قابل استناد نیست.

2. مواردی که استفاده از قوه قهریه کاملاً ضروری و اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسند. محرومیت حیات افراد در شرایط زیر، ناقض مفاد این ماده محسوب نمی‌شود:
 1. در هنگام دفاع اشخاص در مقابل خشونت غیرقانونی؛
 2. در موارد اقدام به بازداشت قانونی افراد یا جلوگیری از فرار شخصی که با قرار قانونی زندانی شده است؛
 3. در انجام اقدامات قانونی به منظور فرونشاندن شورش‌ها یا طغیان‌ها.

1-3-1. ویژگی‌های حقوق بشر

همان‌طور که بیان شد، در گذر زمان به دلایل مختلفی به دایرهٔ مصادیق حقوق بشر افزوده می‌شود، ولی همهٔ مصادیق حقوق بشر از ابتدا دارای یک‌سری ویژگی‌های ثابت است. این ویژگی‌ها که سبب تضمین حقوق افراد می‌شود عبارتند از: سلب‌ناپذیری، برابری، تفکیک‌ناپذیری، تقسیم‌ناپذیری، و جهان‌شمولی.

1-3-1-1. سلب‌ناپذیری

در مقدمهٔ اعلامیه جهانی حقوق بشر به ویژگی سلب‌ناپذیری حقوق بشری اشاره شده است که حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر را در کنار حیثیت و کرامت ذاتی انسان‌ها اساس آزادی، عدالت و صلح جهانی معرفی کرده است (سرآمد، 1394: 24).

انسان‌ها از بدو تولد تا هنگام مرگ از حقوق بشر برخوردارند و علت برخورداری از این حقوق نیز تنها به خاطر انسان‌بودن‌شان است که این امر نشان می‌دهد حقوق بشری از انسان سلب‌ناشدنی است.

1-3-2-1. برابری

برابری حقوق بشری بدین معنی است که تمامی افراد بشر از حقوق بشر به صورت یکسان و برابر برخوردارند و تمایزی میان انسان‌ها از نظر تخصیص حقوق بشر به آن‌ها وجود ندارد. «اندیشهٔ برابری آنگاه به طور جدی مطرح شد که انسان‌ها صاحب حق شناخته شدند. اگر صاحب‌حق بودن برخاسته از ذات انسان و لازم و ملزوم انسانیت اوست، پس نابرابری‌های فیزیکی مانند رنگ و قد و اختلاف‌های مبتنی بر نژاد و زبان و محیط زندگی و سنن و آداب و غیره نمی‌تواند در حقوق انسانی وی مؤثر افتد. مسئله این نیست که همهٔ افراد برابر و یکسان خلق شده باشند؛ مسئله پذیرش یکسان‌بودن افراد و لزوم احترام به این یکسان‌بودن‌هاست. مسئله این است که افراد از جهت تفاوت‌هایی که کار طبیعت است، در معرض تحقیر و تبعیض قرار نگیرند و به دلیل این تفاوت‌ها که حاصل برداشت‌ها و تلقی‌های خود

آن‌هاست، کمترین آسیب را متحمل می‌شوند» (موحد، 1384: 210).

ماده نخست اعلامیه جهانی حقوق بشر به این ویژگی حقوق بشر اشاره می‌کند: «تمام افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از نظر حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند». ماده دوم با رد هرگونه تبعیض و تمایز میان انسان‌ها در برخورداری از حقوق بشر، بر برابری آن تأکید می‌کند: «هرکس می‌تواند بی‌هیچ‌گونه تمایزی به‌ویژه از نظر نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، و همچنین منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر، از تمام حقوق و آزادی‌های بیان‌شده در این اعلامیه بهره‌مند شود».

به‌رغم تأکید اسناد بین‌المللی بر برابری انسان‌ها، هنوز در برخی جوامع تبعیض میان انسان‌ها وجود دارد؛ از جمله تبعیض جنسیتی، قومی و غیره. درحالی‌که اعلامیه حقوق بشر به‌صراحت بیان کرده است همه انسان‌ها صرف‌نظر از جنسیت، قومیت و غیره، حقوق برابر دارند.

3-3-1. تفکیک‌ناپذیری¹

مصادیق حقوق بشری به هم پیوسته هستند و وجود و رعایت هرکدام به وجود و رعایت دیگری وابسته است. هیچ‌یک از مصادیق حقوق بشر بدون دیگری کامل و قابل‌تحقق نیست؛ ازاین‌رو تمام انسان‌ها هم‌زمان از این حقوق برخوردارند و تمامی این حقوق باید برایشان رعایت شود.

3-3-2. تقسیم‌ناپذیری²

منظور از تقسیم‌ناپذیری حقوق بشر این است که این حقوق، قابلیت تقسیم‌بندی میان انسان‌ها را ندارد و نمی‌توان آن را میان انسان‌ها تقسیم کرد. اصل کرامت انسانی برابر همه انسان‌ها، مبنای این ویژگی است. از آنجاکه کرامت انسانی تقسیم‌پذیر نیست، کرامت نیز در همه جا و برای همه انسان‌ها تقسیم‌ناپذیر و یکسان است.

3-3-3. جهان‌شمولی³

منظور از جهان‌شمولی حقوق بشر این است که حقوق بشر به همه انسان‌ها در سراسر دنیا تعلق می‌گیرد. «انسان‌ها مستقل از اینکه حقوق بشر در عملکردها، معیارهای اخلاقی، فرهنگ یا نظام

1. Inseparability
2. Indivisibility
3. Universality

حقوقی کشورشان وجود داشته باشد یا خیر، از این حقوق برخوردارند» (نیکل،¹ 2014).

2. حقوق بنیادین بشر در ایران

برخی حقوقی که به طور جهانی بنیادی تلقی می‌شوند، در سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل، یا میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل گنجانده شده‌اند. در ادامه به شرح و توضیح این حق پرداخته می‌شود.

2-1. ضمانت حق تعیین سرنوشت در حقوق ایران

یکی از اساسی‌ترین موازین حقوق بشر، حق مردم برای تعیین سرنوشت خودشان است. اهمیت این حق تا آنجاست که پایه و اساس حقوق بشری دانسته می‌شود. اصل حق تعیین سرنوشت همان‌گونه که ارزشی مهم و بنیادی دارد، چالش‌برانگیز، مبهم و نامشخص نیز بوده است. نمی‌توان به‌آسانی تعریفی از حق تعیین سرنوشت ارائه داد و تعیین قلمرو شمول این حق نیز پُر از ابهام است. افزون بر این، موضوعی که در مورد اصل حق تعیین سرنوشت اهمیت اساسی دارد، چگونگی به‌کارگیری آن است. با توجه به مواردی که بیان شد، اعمال اصل حق تعیین سرنوشت پیچیدگی‌های بسیار زیادی داشته است. در بیش از ده سالی که از پیدایش منشور ملل متحد و به رسمیت شناخته شدن اصل حق تعیین سرنوشت در این منشور می‌گذرد، این مفهوم دچار تحولاتی شده، قلمرو شمول آن توسعه یافته و درباره شیوه به‌کارگیری آن نیز برداشت‌های تازه‌ای پدیدار شده است (هاشمیان، 1397: 277).

فرهنگ روابط بین‌الملل، حق تعیین سرنوشت را حقی می‌داند که متعلق به گروهی از مردم است که خود را جدا و متمایز از ملت‌ها می‌دانند و کاملاً حق دارند سرزمینی را که می‌خواهند در آن زندگی کنند و نوع حکومتی را که می‌خواهند داشته باشند، برای خود تعیین کنند. حق تعیین سرنوشت حقی است که مردم یک سرزمین به موجب آن سرنوشت و شئون سیاسی و حقوقی آن سرزمین را تعیین می‌کنند تا دولت جدیدی تأسیس کنند یا بخشی از دولت دیگری شوند (اکبری لایمی، 1395: 60).

اصل حق تعیین سرنوشت به‌عنوان یک حق بشری پایه و اساس سایر حقوق بشری را تشکیل می‌دهد که به موجب آن همه افراد و گروه‌های اجتماعی صرف‌نظر از قومیت، نژاد، جنس و مذهب می‌توانند امور خویش را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دست

1. Nickel

گیرند. این حق یک حق بشری فردی است که تک تک افراد ملت از آن برخوردارند و شاید به همین علت است که در منشور ملل متحد، در کنار ضرورت رعایت و احترام به حقوق و آزادی‌های بنیادین فردی، از این اصل نام برده شده است. اصل حق تعیین سرنوشت از اصول مبنایی حقوق بین‌الملل و از قواعد امره حقوق بشری به شمار می‌رود که با رعایت آن می‌توان در وهله نخست، از موارد نقض حقوق بشری که یکی از مصادیق مهم آن جلوگیری از نقض حقوق اقلیت‌هاست، کاست و در مراحل بعدی با اعطای حق آزادی عمل به ملت‌ها در تعیین نظام سیاسی و مشارکت منظم در امور سیاسی و مدنی خویش، رضایت خاطر آن‌ها را فراهم کرد.

اصل حق تعیین سرنوشت تنها زمانی تحقق پیدا می‌کند که حقوق و آزادی‌های اساسی تمامی افراد جامعه به‌ویژه اقلیت‌های ساکن در آن تأمین شده باشد. گروه‌های اقلیتی سرکوب‌شده‌ای که حقوق‌شان نقض شده است، می‌توانند برای اعاده حقوق از دست‌رفته‌شان به راه‌های خشونت‌آمیز و غیردموکراتیک متوسل شوند. این در حالی است که با رعایت اصل حق تعیین سرنوشت از سوی دولت‌ها، محتملی برای طرح مسائلی مانند خودمختاری، تجزیه‌طلبی یا مبارزه‌های نهضت‌های آزادی‌بخش ملی به وجود نخواهد آمد (آرش‌پور، 1393: 142).

حال این پرسش مطرح می‌شود که سازوکار نظام حقوقی ایران برای تحقق این حق چیست؟ در این زمینه می‌توان به اصول 59 و اصل ششم قانون اساسی اشاره کرد.

در اصل ششم قانون اساسی آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود از راه انتخابات: انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و مانند این‌ها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌شود». با توجه به این اصل می‌توان گفت قانون اساسی اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی را جزء بنیادی‌ترین حقوق ملت قلمداد کرده است. مردم با انتخاب متولیان و مسئولان کشور به تعیین حق سرنوشت خویش می‌پردازند؛ بنابراین می‌توان این اصل را از مصادیق تضمین تعیین حق سرنوشت در حقوق ایران انگاشت. از آنجاکه اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی از طریق انتخابات محقق می‌شود، برگزاری انتخابات نیز از دیگر مصادیق تعیین حق سرنوشت در نظام حقوقی عمومی است. مردم با شرکت در انتخابات و انتخاب کسانی که اداره امور کشور را بر عهده دارند، سرنوشت خویش را تعیین می‌کنند چراکه شیوه اداره کشور و تصمیم‌گیری کسانی که در اداره

آن نقش دارند، بر سرنوشت آن‌ها تأثیر خواهد داشت. در ایران رئیس‌جمهوری، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان رهبری و شوراهای اسلامی شهر و روستا با انتخاب مستقیم مردم، و شوراهای بخش، شهرستان، استان و عالی استان‌ها بر اساس انتخابات غیرمستقیم تعیین می‌شوند. علاوه بر اصل ششم، اصل 59 قانون اساسی نیز بر اتخاذ تصمیم‌های اساسی و مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از مجرای همه‌پرسی تأکید دارد که مصادیقی از تضمین تعیین حق سرنوشت به شمار می‌آیند.

2-2. حق آزادی در حقوق ایران

حق آزادی بیان در زیرمجموعه حقوق به رسمیت شناخته‌شده حقوق بشر قرار دارد. این حق ارتباط تنگاتنگی با سایر موازین حقوق بشر از جمله حق آزادی عقیده، مذهب، فکر و وجدان دارد. حق آزادی بیان می‌تواند ابزاری برای اظهار آزادانه عقیده و مذهب باشد و یا اینکه موجب تجاوز به حقوق دیگران شود.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل بیست‌وچهارم به نحوی منعکس‌کننده جلوه‌ای از حق آزادی بیان است. در این اصل آمده است «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه منحل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند». در شیوه به رسمیت شناختن حق آزادی بیان، سیاق اصل حاضر با سیاق مواد اسناد بین‌المللی متفاوت است و در قیودی که برای اعمال محدودیت بر حق آزادی بیان در این اصل برشمرده شده است (مبانی اسلام و حقوق عمومی)، تفاوت‌هایی با ملاک‌های اعمال محدودیت در عرصه بین‌المللی وجود دارد. همچنین در قوانین عادی داخلی نیز در راستای اعمال محدودیت بر حق آزادی بیان، مقرراتی تدوین شده‌اند. برای نمونه قانون مجازات اسلامی مصوب خرداد 1375 در ماده 500 در بیان می‌دارد: «هرکس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام به هر نحو فعالیت تبلیغی کند، به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد». در این ماده، فعالیت تبلیغی علیه نظام به طور گسترده‌ای منع شده است و ظاهراً اعم از فعالیت‌هایی است که منحل نظم عمومی و مخالف با امنیت ملی تلقی می‌شوند (راسخ، 1381: 187).

2-3. حق روبه قضایی عادلانه در حقوق ایران

حق برخورداری از دادرسی منصفانه دربردارنده مجموعه‌ای از اصول و قواعدی است که به منظور رعایت حقوق طرفین در رسیدگی به دعوی‌شان پیش‌بینی شده است. این تضمین‌ها در اسناد بین‌المللی حقوق بشر چون اعلامیه جهانی حقوق بشر (مواد 8-11)، میثاق مربوط به حقوق مدنی و سیاسی (ماده 14)، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ماده 6)، کنوانسیون امریکایی حقوق بشر (مواد 8 و 9)، نمونه‌هایی از دادرسی‌های عادلانه شناخته می‌شوند (یاوری، 1383: 255).

بی‌شک در هر جامعه‌ای متهمانی وجود دارد و این متهمان حقوقی دارند که باید بتوانند در یک دادرسی منصفانه از بدو اتهام تا صدور حکم از آن برخوردار باشند تا در مقابل ادعایی که برخلاف فرض برائت، علیه‌شان مطرح شده است، از خود دفاع کنند. این مسئله به مراتب مهم‌تر از منافع جامعه است به طوری که دفاع از منافع جامعه نباید منجر به نادیده‌گرفتن حقوق متهمان شود و به این سبب مقررات آیین دادرسی کیفری باید به گونه‌ای تنظیم شود که علاوه بر رعایت حقوق جامعه، بی‌گناه را نیز در اثبات بی‌گناهی خود یاری کند. از جمله حقوق متهم در دادرسی منصفانه حق داشتن وکیل، نظارت دیوان عالی کشور بر حسن اجرای قوانین، علنی‌بودن دادرسی، امکان انتخاب وکیل تسخیری، شرکت هیئت‌منصفه در جرایم مطبوعاتی و سیاسی، قابل تجدیدنظر بودن بعضی از احکام، تفهیم اتهام، ممنوعیت دو بار مجازات به دلیل یک عمل و مانند آن است (محمودی، 1383: 245).

دادرسی منصفانه در واقع تضمینی برای افراد جامعه انسانی در مقابل قدرت است. در طول تاریخ گاه با متهم بسان مجرم برخورد کرده‌اند و گاه با محکوم به گونه‌ای با متهم رفتار شده که مرگ را ترجیح داده است. برای جلوگیری از خودسری برخی نهادها و تجاوز آن‌ها به حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی مردم، رسیدگی در دادگاه‌های اختصاصی و اداری باید با رعایت اصول و آیین‌های دادرسی منصفانه انجام شود. همچنین آرا و تصمیم‌های این مراجع بدون هرگونه محدودیت و مانعی و از هر جهت باید در محاکم قضایی ذیصلاح قابل تجدیدنظرخواهی باشد. برخورداری همگان از یک رسیدگی منصفانه به این معناست که هر فردی که حقوقش پایمال شده است، حق دارد در یک دادگاه صالح درخواست احقاق حق کند. از سوی دیگر هر فردی هم که در معرض اتهام قرار دارد باید بتواند در یک دادگاه بی‌طرف و مستقل از خود دفاع کند (یاوری، 1383: 265).

حق برخورداری از محاکمه عادلانه با توجه به اهمیت فراوانی که دارد و هر فردی باید از این حق

بهره‌مند شود، در طیف وسیعی از اعلامیه‌های حقوق بشر و کنوانسیون‌های جهانی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی به آن اشاره شده است. برای مثال ماده 10 اعلامیه جهانی حقوق بشر مجمع عمومی سازمان ملل، مصوب سال 1948 اعلام کرده است: «هرکس با مساوات کامل حق دارد دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بی‌طرف، منصفانه و علنی رسیدگی شود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزام‌های او یا هر اتهام جزایی که متوجه او کرده باشند، اتخاذ تصمیم کند. همچنین بند (ب) ماده 19 اعلامیه اسلامی حقوق بشر، معروف به بیانیه قاهره مصوب 1411 هجری قمری بیان کرده است: «مراجعه و پناه‌بردن به دادگاه حقی است که برای همه تضمین شده است و نیز در بند «ه» همان ماده گفته شده است متهم بی‌گناه است تا محکومیتش از راه محاکمه عادلانه‌ای که همه تضمین‌ها برای دفاع از او فراهم باشد، ثابت شود. علاوه‌براین، میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب 1999 در ماده 14 تأکید کرده است: «همه در مقابل دادگاه‌ها و محاکم دادگستری برابر هستند. هرکس حق دارد به دادخواهی او منصفانه و علنی در دادگاهی صالح، مستقل و بی‌طرف طبق قانون رسیدگی شود و آن دادگاه درباره حقانیت اتهامات جزایی او یا اختلافات درباره حقوق و الزام‌های امور مدنی تصمیم‌گیری کند (محمودی، 1383: 65).

2-4. حق دسترسی به وکیل

براساس اصل 35 قانون اساسی ایران «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب کنند و اگر توانایی انتخاب وکیل نداشته باشند، باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم شود» در ماده 128 قانون آیین دادرسی کیفری آمده است: «متهم می‌تواند یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد. وکیل متهم بدون مداخله در امر تحقیق، پس از خاتمه تحقیقات، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بداند، به قاضی اعلام می‌کند. اظهارات وکیل در صورت جلسه منعکس می‌شود. در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد، یا حضور غیرمتهم به تشخیص قاضی موجب فساد شود و همچنین در خصوص جرایم علیه امنیت کشور، حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود». طبق ماده 176 آیین‌نامه سازمان زندان‌ها، محرز است که امکان ممنوع کردن ملاقات متهم با وکیل در بازداشت موقت وجود دارد.

با توجه به مواد قانونی بیان‌شده می‌توان گفت:

• داشتن وکیل تنها ناظر به مرحله بازجویی از متهم است؛

- تنها امکان داشتن وکیل پیش‌بینی شده است که آن نیز مطلق نیست و با محدودیت‌هایی مواجه است؛
- داشتن وکیل تسخیری مطرح نشده است؛
- قانون هیچ تکلیفی برای اعلام حق داشتن وکیل به متهم مقرر نکرده است.

2-5. علنی بودن رسیدگی

با توجه به اصل 165 قانون اساسی، اصولاً محاکمه‌ها به صورت علنی برگزار می‌شود؛ یعنی حتی افرادی هم که سمتی در پرونده مورد رسیدگی ندارند، حق شرکت در جلسه دادگاه و مشاهده جریان دادرسی را خواهند داشت. علنی بودن اختصاص به جلسه‌های رسیدگی در دادگاه داشته و شامل جلسه تحقیقات مقدماتی در دادرسی نمی‌شود؛ به عبارتی جلسه تحقیقات مقدماتی غیرعلنی است. منظور از غیرعلنی بودن تحقیقات مقدماتی این است که غیر از افرادی مانند متهم، شاکی، وکلای آنها یا کارشناسان، شاهد و مطلع که حضور آنها لازم دانسته شده است و از سوی مرجع تحقیق برای ارائه توضیحات احضار می‌شوند، دیگران حق حضور در جلسه‌های تحقیقات مقدماتی را ندارند (خالقی، 1394: 41). علت غیرعلنی بودن این مرحله آن است که مرجع تحقیق را از فشار افکار عمومی و هیجان ناشی از ارتکاب جرم در جامعه رها نیند و استقلال او را تأمین کند و نیز متهم را از انگ شهرت به اتهامی که هنوز دلایل توجه آن مورد بازرسی کامل قرار نگرفته است، مصون دارد (خالقی، 1394: 40). غیرعلنی بودن در نظام دادرسی تفتیشی حاکم بر مرحله مقدماتی تحقیقات در دادرسی، با محرمانه بودن تحقیقات مقدماتی تکمیل می‌شود.

2-6. تضمین‌های خاص رسیدگی‌های نوجوانان و اطفال

با توجه به وضعیت خاص کودک، در دادرسی‌های اطفال برای حفظ شخصیت کودک و جلوگیری از ورود آسیب به روح و روان و جسم طفل باید مواردی مدنظر قرار گیرد. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1392 مواردی به منظور تضمین دادرسی عادلانه در حوزه دادرسی اطفال پیش‌بینی شده است که عبارت است از:

- ایجاد پلیس ویژه اطفال و نوجوانان و رسیدگی به پرونده‌های اطفال و نوجوانان به طور مستقیم در دادگاه‌ها تا اطفال درگیر فرایند رسمی و پیچیده دادرسی نشوند.
- قانون‌گذار تحقیقات مقدماتی در جرایم اطفال و نوجوانان را مورد توجه قرار داده است. بر این اساس،

در کنار دادگاه اطفال و نوجوانان و در محل آن، شعبه‌ای از دادرسی عمومی و انقلاب با عنوان دادرسی ویژه نوجوانان به سرپرستی یکی از معاونان دادستان و با حضور یک یا چند بازپرس، تشکیل می‌شود.

• تشکیل پرونده شخصیت از دیگر مواردی است که در آیین دادرسی کیفری مصوب 1392 برای دادرسی عادلانه طفل پیش‌بینی شده است. تشکیل پرونده شخصیت برای اطفال و نوجوانان سبب می‌شود تا قاضی و دست‌اندرکاران از وضعیت اطفال و نوجوانان آگاهی داشته باشند و بر اساس وضعیت وی اقدام به صدور حکم کنند.

• الزامی بودن حضور مشاور برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان. قانون‌گذار در ماده 298 قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی کرده است در شهرستان‌هایی که دارای دادگاه اطفال و نوجوانان است، این دادگاه با حضور یک قاضی و یک مشاور تشکیل می‌شود. نظر مشاور مشورتی است همچنین بر اساس ماده 408 قانون، رئیس دادگستری یا رئیس کل دادگاه‌های شهرستان مرکز استان، در هر استان و هر حوزه حسب مورد، ریاست دادگاه‌های اطفال و نوجوانان را نیز بر عهده دارد. حضور مشاوران با رعایت شرایط مقرر در قانون آیین دادرسی کیفری، برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در دادگاه کیفری یک، ویژه رسیدگی به جرایم آنان الزامی است. مشاوران دادگاه اطفال و نوجوانان نیز از میان متخصصان علوم تربیتی، روان‌شناسی، جرم‌شناسی، مددکاران اجتماعی، دانشگاهیان و فرهنگیان آشنا به مسائل روان‌شناختی و تربیتی کودکان و نوجوانان اعم از افراد شاغل و بازنشسته انتخاب می‌شوند.

• مطابق آیین دادرسی کیفری مصوب 1392 محکومیت‌های کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است. قانون‌گذار در موادی از این قانون پیش‌بینی کرده است که دادگاه می‌تواند با توجه به گزارش‌های رسیده از وضع طفل یا نوجوان و رفتار وی در کانون اصلاح و تربیت، یک بار در رأی خود تجدیدنظر کند و مدت نگهداری را تا یک‌سوم تقلیل دهد یا نگهداری را به تسلیم طفل یا نوجوان به ولی یا سرپرست قانونی او تبدیل کند. تصمیم دادگاه مبنی بر تجدیدنظر در صورتی انجام می‌شود که آن طفل یا نوجوان دست‌کم یک‌پنجم از مدت نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را سپری کرده باشد؛ در این صورت، رأی دادگاه قطعی است و این امر مانع استفاده فرد مجرم از شرایط آزادی مشروط و سایر تخفیف‌های قانونی مانند تعلیق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط نخواهد بود؛ همچنین محکومیت‌های کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است؛ در نتیجه می‌توان گفت به‌رغم کاستی‌هایی که هنوز وجود دارد و مرتفع نشده است، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1392 و قانون

مجازات آن، با نگاهی اصلاحی و مجازات‌های ویژه و تخفیفی کوشیده است شرایط را برای بازاجتماعی شدن این قشر از اطفال، کودکان و نوجوانان آسیب‌پذیر فراهم کند.

2-7. ضمانت اجرای حق آزادی اندیشه

آزادی اندیشه و عقیده ابزاری است برای رساندن اندیشه و عقیده به دیگران. در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در «بیان عقیده، آزاد و از ترس فارغ باشند، بالاترین آرمان بشری معرفی شده است. آزادی بیان معیاری اساسی برای هر نوع جامعه چندصدایی و دموکراتیک است. توقف این آزادی، به نابودی سایر موازین حقوق بشر می‌انجامد. پذیرش مفهوم آزادی بیان در جوامع امروزی گسترده است و در اعلامیه‌های حقوق بشر و قانون‌های اساسی گنجانده شده است. در کنار پذیرش عمومی مفهوم آزادی بیان، توافقی عمومی نیز وجود دارد که باید برای آزادی بیان حد و مرز مشخص کرد. برخی از این محدودیت‌ها عبارتند از: سخنانی که به منافع اشخاص ضرر بزند (مانند تهمت و افترا)، سخنانی که به جامعه به صورت کلی صدمه می‌زنند (مانند سخنان وقاحت‌آمیز)، سخنانی که مخل نظم عمومی باشند (مانند سخنانی که سبب ایجاد وحشت عمومی شود)، یا سخنانی که امنیت ملی را مورد تهدید مستقیم قرار دهند.

برخی کشورها قوانینی دارند که به ساکت کردن ادیان سازمان‌یافته توجه دارند. هرچند سازوکارهای قانونی ایران در مورد آزادی اندیشه در چهارچوب قوانین خاص قابل تحلیل و بررسی است، اما ادیان الحادی و توهین و مخالفت با اسلام از خطوط قرمز حق آزادی اندیشه در ایران است. به موجب قانون اساسی ایران نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند؛ مگر آنکه مخل مبانی اسلام باشند و رسیدگی به جرایم مطبوعاتی با حضور هیئت منصفه در دادگاه انجام می‌شود» (اصول 24 و 168 قانون اساسی). در ایران به‌ویژه در سازمان‌های ذی‌ربط به منظور کنترل توهین به مقدسات و توهین به نظام اسلامی، چهارچوب‌های محتوایی خاصی برای تولید کتب و محتوای نشریه‌ها وجود دارد که این مسئله در اغلب کشورهای جهان حکم‌فرماست.

2-8. حق آزادی اجتماع

آزادی اجتماع که گاهی به جای آزادی جمع یا گروه به کار می‌رود، حقی فردی برای جمع شدن و ابراز، ترویج و تعقیب و دفاع کردن از علایق مشترک به طور دسته‌جمعی است. آزادی اجتماع یکی از

اجزای حقوق بشر، حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی شمرده می‌شود «(کمال‌وند، 1394: 42). آزادی اجتماعات و آزادی انجمن‌ها برای تمایز میان آزادی تجمع در مکان‌های عمومی و آزادی پیوستن به یک انجمن، مورد استفاده قرار می‌گیرد. آزادی اجتماعات اغلب در زمینه حق اعتراض به کار می‌رود. آزادی اجتماع شامل پیوستن، ملحق‌شدن و مشارکت است؛ بنابراین حقی فردی است نه جمعی و گروهی. هرچند در اعمال و اجرای حق آزادی اجتماع، افراد متعددی می‌توانند با هم مشارکت کنند و گروهی را تشکیل دهند، باین‌حال چنین امری بهره‌مندی آن افراد از این حق را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد (شریفیان، 1380: 397). در کل می‌توان گفت مراد از آزادی اجتماع، حق آزادی اجتماع مسالمت‌آمیز است و شامل اجتماعاتی با اهداف خشونت‌آمیز و غیرمسالمت‌آمیز نمی‌شود.

حقوق بشر، حقوقی جهانی، جدایی‌ناپذیر، تفکیک‌ناشدنی و در ارتباط با یکدیگرند. آزادی اجتماعات نیز از جمله آزادی‌هایی است که از یک بُعد موضوعیت و از بُعدی دیگر طریقت دارد. آزادی اجتماعات علاوه بر اینکه خود حقی مستقل است، ابزاری برای تحقق سایر حقوق و آزادی‌ها مانند آزادی بیان، اندیشه و تفکر است. کمیته حقوق بشر در تفسیر عمومی ماده 25 اذعان می‌دارد: «آزادی اجتماعات در کنار آزادی بیان و آزادی تشکیلات، مبنای بهره‌مندی از بسیاری از آزادی‌های سیاسی است. آزادی اجتماعات که یک حق بشری مصرح در ماده 21 میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است، با بسیاری از مواد میثاق در ارتباط مستقیم است».

در قانون اساسی ایران، آزادی اجتماعات عبارت از این است که افراد آزادند آگاهانه، عامدانه و مسالمت‌آمیز در کنار هم به طور موقت و بدون هراس از مداخله دولت برای بیان مطالب در زمینه‌های مختلف، گرد هم آیند و از این طریق به بیان خواسته‌هایشان بپردازند. از وصف آگاهانه و عامدانه بودن اجتماعات، مؤلفه سازمان‌یافته بودن اجتماعات، و از موقت بودن و هدف خاص داشتن، غیردائمی بودن و هدفمند بودن اجتماعات برداشت می‌شود (مهرپور، 1386: 436).

علاوه بر مؤلفه‌های اصلی آزادی اجتماعات (موقت بودن، سازمان‌یافته بودن و هدفمند بودن) مؤلفه‌های دیگری نیز برای آزادی اجتماعات وجود دارد که بخشی محدودکننده است (مسالمت‌آمیز بودن)، بخشی جنبه حمایتی دارد (ایجاد سازوکارهایی که مانع مداخله دولت در این آزادی می‌شود) و بخشی دیگر جنبه انتظام‌بخشی به اجتماعات دارند (اطلاع‌دادن و دریافت مجوز). با توجه به اطلاق ماده 21 میثاق و طبیعی بودن آزادی اجتماعات، تمامی افراد فارغ از هرگونه

تعلقی می‌توانند از آزادی اجتماعات بهره‌مند شوند. ماده 2 میثاق نیز بیانگر همین امر است. اقلیت‌ها هم می‌توانند مانند هر فرد دیگری در سرزمین تحت قلمرو یک کشور عضو، برای نیل به اهداف‌شان از حق‌های عمومی مانند آزادی بیان، اجتماعات و تشکیلات بهره‌مند شوند. آن‌ها می‌توانند با استناد به ماده 21 میثاق و با بهره‌مندی از آزادی اجتماعات مسالمت‌آمیزی که به دور از ایجاد تنش و تفرقه باشد، حقوق خود را مطالبه کرده و از فرهنگ خاص خود در درون جامعه اکثریت پیروی کنند. اتباع بیگانه نیز می‌توانند در قلمرو هر کشور عضو میثاق، در جهت حفظ منافع خود از آزادی اجتماعات بهره‌مند شده و از ظرفیت‌های این آزادی استفاده کنند.

9-2. منع شکنجه

منع شکنجه یکی از مهم‌ترین قواعد پذیرفته‌شده در جامعه بین‌الملل است که با شکل‌گیری نظام حقوق بشری بدان تأکید شده است و سازوکارهایی برای حمایت از افراد در مقابل این اقدام ضد بشری تدارک دیده شده است.

در قوانین جمهوری اسلامی ایران نیز ممنوعیت شکنجه تصریح شده و تضمین‌هایی برای جلوگیری از آن پیش‌بینی شده است. در اصل 38 قانون اساسی آمده است که هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت، اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است و متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود. همچنین در جهت احترام به این اصل و تضمین اجرای آن، مقررات زیر در قوانین عادی مقرر شده است:

1. براساس ماده 570 قانون مجازات اسلامی هریک از مقامات و مأموران وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کنند، باید آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم کرد و علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی، به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهند شد؛
2. براساس ماده 176 آیین‌نامه قانونی و مقررات اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب 1372/1/7: «تندخویی، دشنام، ادای الفاظ رکیک یا تنبیه بدنی زندانی و اعمال تنبیهات خشن و مشقت‌بار و موهن در زندان‌ها به‌کلی ممنوع است...»؛

3. براساس ماده 58 قانون مجازات اسلامی، اگر هریک از مستخدمان و مأموران قضایی یا غیرقضایی دولتی برای آنکه متهمی را مجبور به اقرار کند، او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص با پرداخت دیه، حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌شود و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد، فقط دستوردهنده به مجازات حبس محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند، مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات قتل را خواهند داشت...».

4. در ماده 578 قانون مجازات اسلامی تنها به آزارهای بانی اشاره شده است و آزارهای روحی و روانی بیان نشده است. با توجه به مقررات موجود به نظر می‌رسد ضرورت مقررات اختصاصی در این زمینه با قراردادن تضمین‌ها و راهکارهای مناسب برای صیانت از افراد در برابر شکنجه و اقدامات خودسرانه مأموران دولتی وضع شود. برای جبران خسارت وارده ناشی از شکنجه نیز می‌توان به ماده 1 قانون مسئولیت مدنی مصوب 1339/7/2 استناد کرد که در آن تصریح شده است هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی، به جان، سلامتی، مال، آزادی، حیثیت، شهرت تجارتي یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد شده است، لطمه‌ای وارد کند که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارات ناشی از عمل خود است.

3. نسبت‌گرایی و به‌کارگیری سازوکارهای بنیادین حقوق بشر در ایران

به لحاظ نظری و عملی، به‌کارگیری همه قواعد حقوق بشر در نظام‌های حقوقی مختلف و در سیستم‌های سیاسی برخی کشورها مقدور نیست. به باور بسیاری از حقوق‌دانان، هنجارهای کنونی حقوق بشر دستاوردهای تمامی ملل جهان اعم از متمدن و غیر متمدن نیست و قواعد حقوق بشر براساس تمایزهای فرهنگی و دینی تدوین شده است و در برخی کشورها به خاطر تفکرات خاص فرهنگی، مذهبی و مکتبی قابل به‌کارگیری و تفسیر نیست. اگرچه بیشتر ملت‌ها پایه‌های حقوق بشری از جمله آزادی بیان و دوری از شکنجه را قبول دارند و نزد همه ملت‌ها قابل قبول است، ایران از جمله کشورهایی است که با توجه به اصول اخلاقی حاکم در جامعه و به منظور حمایت از اخلاق، به تفسیر و مرزبانی حقوق بنیادین بشر برخاسته و آن را برحسب قالب متعادل اسلامی ترویج می‌کند.

به باور حقوق‌دانان قانون اساسی، می‌توان برداشت‌های متفاوتی از حقوق بشر در نظام حقوقی ایران داشت. به نظر آن‌ها بیشتر غربی‌ها از حقوق بشر تفاسیر نادرستی دارند زیرا معیار درستی و

نادرستی حقوق بشر را تنها با رفتار نشان می‌دهند؛ درحالی‌که بنا به اعتقاد بسیاری از حقوق‌دانان، حقوق بنیادین بشر براساس فرهنگ هر کشور قابل تفسیر و تأویل است. ایران از جمله کشورهایی است که حقوق بشر را در راستای تعالی بشری و کرامت بشر می‌پذیرد» (ذاکریان، 1389: 112).

قواعد بنیادین حقوق بشر پارادایم خوبی برای هم‌اندیشی در حقوق بشر است. در دو زاویه متفاوت جهان‌شمولی حقوق بشر و نسبی‌گرایی فرهنگی، میان‌فرهنگی بودن قواعد بنیادین حقوق بشر پلی است میان این دو جهت. قواعد بنیادین یا هسته سخت حقوق بشر، از قواعد پایه‌ای محسوب می‌شوند که در برابر دیگر قواعد حقوق بشر، برجسته‌تر و غیرقابل نقض بوده و به عبارت دیگر انحراف‌بردار نیستند.

نتیجه‌گیری

نگاهی به جریان‌های حقوق بشری در دو دهه اخیر نشان می‌دهد گسترش، فراگیری و جهان‌شمولی اعلامیه جهانی حقوق بشر و پیمان‌نامه‌های حقوق بشری سازمان ملل متحد برای منافع فردی و اجتماعی تمامی جوامع انسانی لازم و ضروری است. جامعه بین‌المللی بر برخی قواعد تأکید شدید دارد که ممنوعیت شکنجه، بردگی، حق حیات، آزادی بیان و مانند این موارد که قواعد بنیادین حقوق بشر نامیده می‌شوند، غیرقابل نقض هستند. در ایران نیز مانند جوامع دیگر، قرارگرفتن در برابر فرایند جهان‌شمولی حقوق بشر برای امنیت و پیشرفت کشور امری لازم و ضروری است. یکی از سازوکارهای مهم در زمینه حقوق بنیادین بشر در ایران، تحقیق و تفحص در میان‌فرهنگی بودن قواعد بنیادین حقوق بشر و بررسی چگونگی شکل‌گیری پیمان‌نامه‌های حقوق بشری و مواضع ایران در مقابل یا موافق با حقوق بنیادین بشر است. ایران موارد زیادی از این حقوق‌ها را با تکیه بر اصل اسلام رد می‌کند؛ هرچند به پایه‌های اصلی حقوق بشر معتقد است و آن‌ها را امری ملزم می‌شمارد.

فهرست منابع

- اکبری لالیمی، مرتضی (1395)، «اجرای حق تعیین سرنوشت، تقابل حقوق بشر با حاکمیت دولت‌ها»، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتم، شماره 96.
- آرش پور، علیرضا؛ شیرانی، فرناز (1393)، «ارتباط اصل حق تعیین سرنوشت با تجزیه‌طلبی و خودمختاری»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره 15.
- بادرین، مسعود (1382)، «حقوق بشر و حقوق اسلام: اسطوره ناهمخوانی»، مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی حقوق بشر: مبانی نظری حقوق بشر، دانشگاه مفید قم.
- حاجی پور، مرتضی (1397)، «بررسی تطبیقی اعمال حقوق بنیادین بشری در حقوق خصوصی»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره 9، شماره 2.
- خالقی، علی (1394)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: شهر دانش.
- ذاکریان، مهدی (1389)، «ایران و جهان‌شمولی قواعد بنیادین حقوق بشر»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره 3.
- راسخ، محمد (1381)، «حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق»، فلسفه حق و فلسفه ارزش، تهران: طرح نو.
- سرآمد، محمدحسین؛ اسدالله پژمان (1394)، آموزش حقوق بشر، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.
- شریفیان، جمشید (1380)، راهبرد جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر در سازمان ملل متحد، چاپ اول، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- قاری سیدفاطمی سید محمد؛ قبادی، مرضیه (1397)، «بررسی رابطه میان تروریسم و حق حیات در پرتو رویه قضایی بین‌المللی»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا، شماره 36.
- کمال‌وند، محمد مهدی؛ اسلامی، رضا (1394)، آزادی اجتماعات در نظام بین‌المللی حقوق بشر و سیستم حقوقی ایران، چاپ اول، تهران: مجال.
- محمودی، پدram (1396)، اصول راهبردی دادرسی منصفانه، چاپ اول، تهران: مجد.

- موحد، محمدعلی (1384)، در هوای حق و عدالت، تهران: کارنامه.
- مهربان، سولماز (1391)، «رویکرد حقوق بشری به محیط زیست در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.
- ویژه، محمدرضا (1385)، «حق دسترسی به اطلاعات حقوق محیط زیست (بررسی حقوق بشر اروپایی)»، مجله محیط، شماره 40.
- هاشمیان، نرگس‌سادات (1397)، «حق تعیین سرنوشت اقتصادی با تأکید بر رویه قضایی ایران»، فصلنامه علمی حقوق قانونی، دوره دوم، شماره 8.
- یاوری، اسدالله (1383)، «حق برخورداری از دادرسی منصفانه»، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره 2.

- D. J. Harris & Others (2009), Law of the European Convention on Human Rights, second edition, Oxford University Press.
- Martine, Elizabeth A. (2003), A Dictionary of law, 5th edition, Oxford University Press.
- Nickel, James (2014, November 8), Human Rights, (E. N. Zalta, Ed.) Retrieved December 29, 2014, from The Stanford Encyclopedia of Philosophy: <http://plato.stanford.edu/entries/rights-human>